

درس سیصد و چهل و هشتم: صوت ۳۶۹

دوران امر بین وجوب و حرمت از جهت عدم
دلیل بر تعیین یک از طرفین (۴)

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوباره راجع به مسائل گذشته گفتیم که بر مبنای مرحوم آخوند مسئله از باب اباحه شرعیه است درعین حال توقف در فتوا و اختیار در عمل. ایشان راجع به انحاء دیگر مسئله مطالبی فرمودند و این نکته را تأیید کردند که قضیه تعیین و قیاس مانحن فیه به مسئله دوران امر بین **خبرین متضادین** اشتباه است. البته ما بر مبنای مرحوم آخوند اشکال وارد کردیم و مسئله را در هر دو مورد مسئله واحدی دانستیم؛ چه در مسئله دوران امر بین **خبرین متعارضین** و همین طور در مسئله دوران بین **محدورین**.

مرحوم آخوند به دنبال استدلال افرادی که قائل به تعیین هستند و دفع مفسده را اولی از جلب منفعت می دانند می فرمایند که این استدلال هم صحیح نیست زیرا اگر مقصود از مفسده، مفسده ملزمه است خب درمقابلش هم طبعاً مصلحت ملزمه است و

اینکه شارع حکم به اغلبیت ترجیح مفسده کرده است، نه به لحاظ اصل خود مفسده و قاعده و جریان قاعده است^۱ بلکه در آن مورد شاید لحاظ و ترجیحی بوده است و همان طوری که گفتیم به لحاظ آن ترجیح، شارع حکم به غلبه جنبه فساد بر جنبه صلاح کرده است.

توضیح روایت «اجتنابُ السُّیِّئَاتِ أَفْضَلُ

مِنْ اِکْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ» در باب تعیین

یک روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل

می کنند که حضرت می فرماید: «**اجتنابُ السُّیِّئَاتِ**

أَفْضَلُ مِنْ اِکْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ»^۲ با این روایت

خواسته اند مطلب را وارد در مسئله تعیین کنند.

جوابی که به این مطلب داده می شود این است که

مقصود از احتراز از سیئات و سیئه، اطلاقش بر عمل

حرام است اما اطلاق حسنات بر عمل واجب نیست.

حسنة به **كُلِّ عَمَلٍ خَيْرٍ** و راجح گفته می شود نه اینکه

عمل ملزومه. بعضی ها آمده اند و این روایت را

۱. کفایة الأصول، ص ۳۵۷.

۲. غرر الحکم، ص ۱۹۶.

به واسطهٔ ارسالی که دارد رد کرده‌اند.^۱ اصلاً بحث، بحث ارسال نیست، حسنه عبارت از **كُلِّ نَفْلٍ وَ كُلِّ اسْتِحْبَابٍ** است و به این اطلاق می‌شود و به عمل واجب اطلاق می‌شود لذا روایت به حال خودش باقی است.

انسان به خاطر اینکه بخواهد به یک منفعت و کار ثوابی برسد خب طبعاً نباید مرتکب عمل حرامی بشود و آن کار را انجام بدهد و در مورد شبهه، انسان باید آن مورد شبهه را لحاظ کند که یک وقتی وارد در سیئه و در هلاکت نشود. بنابراین مرحوم آخوند دفع قاعدهٔ دفع مفسده را هم از این باب رد می‌کند و جایی برای این مسئله نمی‌ماند.

در باب قضیه بعضی‌ها مثل مرحوم شیخ آمده‌اند در تقریرات مسئلهٔ دوران امر بین **محذورین** را هم داخل در مسئلهٔ **متزاحمین** کرده‌اند و اگر در باب **متزاحمین** ترجیحی با **أَحَدُ الْمُتَزَاحِمِينَ** باشد، مطلب از دوران امر بیرون می‌آید و حکم آن، حکم قاعدهٔ عقلی است یعنی مسئله و قضیه در تعیین و تخییر

۱. زبدة الأصول، محمد صادق روحانی، ج ۴، ص ۴۸۰.

عقلی قرار می‌گیرد. عقل حاکم به تساوی طرفین است در صورتی که ترجیحی با أحد الطرفین نباشد. اما احتمال ترجیح راجح یعنی احتمال راجح در یک ترجیح مقتضی است که این مطلب داخل در بحث تخییر نباشد بلکه داخل در بحث تعیین و تخییر عقلی باشد.

بنابراین عقل حاکم بر تعیین است زیرا در تعیین مکلف و عبد در مقام امثال به **أحد شِقَى الطَّرْفین** امثال کرده است مضافاً به اینکه در قسمت تعیین راه را برای اعتراض مولا بسته است اما در صورت تخییر راه اعتراض مولا باز است و مولا می‌توانست بگوید که می‌خواستی آن شق را اختیار کنی، تو که دیدی آن طرف راجح است خب آن شق را اختیار می‌کردی. چرا این شق را اختیار کردی؟! پس بحث از باب تخییر عقلی به تعیین و تخییر عقلی داخل می‌شود خصوصاً اینکه راجح یا احتمال اقوایت به نحوی باشد که منجّز باشد و دیگر در آنجا قطعاً عقل حاکم به تعیین در أحد الطرفین است نه قائل به تخییر، این مسئله آنجا است.

فرض کنید که دو متزاحمین دو غریق هستند یا دو نفر مریض هستند یا دو مجروح هستند و هردو افتاده‌اند و انسان باید یکی از اینها را بردارد و به بیمارستان ببرد حالا در حرب یا جهاد است و یکی از اینها پدر انسان است و یکی از اینها یک فرد غریبه است خب قطعاً در اینجا با اینکه مسئله در دوران در متزاحمین است و نمی‌تواند هردو را بردارد در اینجا جانب ابوت می‌آید و اقتضای مساعدت این مسئله را می‌کند یا همین‌طور جوانب دیگری که شارع اهتمام به رعایت آنها را دارد.

یکی از مسائل دیگری که در صورت تخییر در اینجا مطرح می‌شود - البته این بحث را در باب تعادل و تراجیح کرده‌اند و حالا به مناسبت حواشی اینها این را مطرح کرده‌اند - و حالا مطرح کردن آن‌هم اشکالی ندارد که در صورت **خَبرین مُتعارِضین** تخییر، تخییر بدوی یا استمراری است و در همان‌جا این مسئله مطرح است. بعضی‌ها به مقتضای احتیاط و استصحاب قائل به تخییر بدوی شده‌اند^۱ و احتیاط

۱. کفایة الأصول، ص ۴۴۶.

اقتضای تخییر بدوی را می‌کند یعنی انسان ابتدائاً
 مخیر است اما بعد دیگر از آن تخییر بیرون می‌آید و
 باید به همان حکم اول استمرار ببخشد و دیگر
 نمی‌تواند دوباره قائل به روایت دوم شود زیرا عمل
 به روایت دوم از باب مخالفت قطعی خلاف احتیاط
 است و از آنجایی که در صورت عمل به **خَبَرِین**
مُتَعَارِضِین، موافقت احتمالیه اولی از مخالفت
 قطعی است لذا عده‌ای در باب **خَبَرِین مُتَعَارِضِین**
 قائل به تخییر بدوی شده‌اند و همان حکم را در
 مانحن‌فیه هم تسری می‌دهند که در دوران امر بین
مَحْذُورِین احتیاط اقتضاء می‌کند بر اینکه این تخییر،
 تخییر بدوی باشد. جوابی که می‌شود به این مسئله
 داد این است که اگر در تخییر استمراری مخالفت
 قطعی لازم می‌آید، از آن طرف موافقت قطعی هم
 لازم می‌آید یعنی قطعاً انسان می‌داند **إِمَّا الْعَمَلُ**
السَّابِقُ و إِمَّا الْعَمَلُ الْلاحِقُ أَحدهما هو حکم الله
الواقعی بنابراین موافقت قطعی را حاصل کرده است
 و در نفسش، یا عمل گذشته می‌داند. همین‌طور اگر
 بنا را بر این بگذارد که امروز این عمل را انجام بدهد
 و فردا انجام ندهد و پس فردا انجام ندهد قطعاً

می‌داند یک روز در میان حکم الله واقعی را اتیان کرده است خب این دیگر تخییر در تخییر است و جواب این است که از این طرف در مقابل مخالفت قطعی، موافقت قطعی است و معلوم است که اصل اشکال، اشکال بیخودی است و وقتی که قرار بر تساوی طرفین و اباحه شرعی در مانع و توقف شد خب دیگر مکلف می‌تواند انجام بدهد.

اقوائت سبب در دوران بین سبب و

مسبب

اضافه بر این استمرار حکم تخییر، بعضی‌ها گفته‌اند که باید استمرار آن حکم ابتدا را بکنیم^۱ یعنی اگر أحدهما را اختیار کرد قاعده استصحاب این است که همان حکمی را که بر ذمه و تکلیف او است انجام بدهد. اولاً اشکالی که در اینجا هست این است که استصحاب در اینجا جاری نیست زیرا در اینجا حکم به او تفویض شده است نه اینکه شارع به او حکم کرده است. اگر مسئله بنای اباحه شرعی است بنابراین باید استمرار استصحاب اصل تخییر را

^۱ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به فرائد الأصول، ج ۴، ص ۴۴ و کفایة الأصول، با تعلیقه زارعی سبزواری، ج ۳، ص ۳۱۹.

جاری کند نه اینکه استصحاب حکم معمول به را انجام بدهد. اگر مسئله اباحه شرعی نیست بلکه اباحه عقلیه است خب اباحه عقلیه اقتضای استمرار **أَحْذُ الطَّرْفَيْنِ لَا بَعِيْنَه** را می کند نه اینکه در اینجا استصحاب شرعی رعایت شود. مضافاً به اینکه اصلاً این استصحاب مسببی است یعنی استصحاب حکم معمول به مسبب از استصحاب اول است و استصحاب اول استصحاب تخییر بود و بعد هنوز عملی انجام نداده است و این استصحاب تخییر استصحاب سببی است و در دوران بین سبب و مسبب طبعاً سبب اقواء است پس استصحاب آن تخییر بدوی در اول به حال خودش باقی می ماند و **هَذَا تَمَامُ الْكَلَامِ فِي الْبَرَاءَةِ**.

إن شاء الله بحث تا اینجا دیگر تمام می شود و همان طوری که خدمت رفقا عرض شد قائداً باید مطلب راجع به خصوصیت اصل براءت - با توجه به روایاتی که در موارد مختلفه هست و خب رفقا خودشان این روایت را مطالعه کنند خوب است - را برای بعد از اشتغال قرار بدهیم یعنی إن شاء الله فردا

دیگر از بحث جدیدی بحث نمی‌شود چون دیگر باید وارد بحث اشتغال بشویم و تعطیلات حوزه دیگر شروع می‌شود و این دو شب دیگر فایده‌ای ندارد مضافاً اینکه من شب پنج‌شنبه هم نیستم و دیگر حوزه هم از شنبه تعطیل می‌شود لذا وارد شدن آن دیگر مفید نیست.

إن شاء الله بعد از تعطیلات بحث اشتغال را که شروع کردیم بعد از اتمام آن - چون در اشتغال ادله بیان می‌شود که در چه مواردی مسئله اشتغال است و علم اجمالی در کدام موارد است - و در خود همان نفس بحث اشتغال راجع به مسئله براءت و کیفیت اجراء براءت و عدم اجراء براءت در موارد مختلف و اینکه در کجا براءت جاری است و در کجا نیست و در کجا جای احتیاط است یا نیست، إن شاء الله در آنجا این مسئله را می‌گوییم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد